

محمد عابد الجابری در کتاب اشکالیات الفكر العربی (۱۹۸۹م)، با بیان آنکه مسئله و مشکل اصلی غرب شناسی چهارچوب معرفتی آن است، بر این نکته نیز تأکید می‌کند که غرب رانمی توان از آینده جهان عرب حذف کرد.

واحمد گفتار و به اهمیت جهانی سازی فرهنگی اشاره کرده‌اند، اما برای آنان غرب به‌رغم تحول وسیع در روش‌ها و ابزارها همچنان همان غرب سلطه طلب است که از سابقه‌ای طولانی در استفاده از فرهنگ جهت استعمار جوامع اسلامی برخوردار است.

در متون داعیان اصالت، سه اصل نظر خواننده را جلب می‌کند که خواستگاه‌های نظری اساسی ایدئولوژی اصالت رانند. آن شکل می‌دهد: اصل نخست از برتری اسلام سخن می‌گوید، برتری بر عقاید و نظام‌های اجتماعی-سیاسی دیگر در موارد و امکاناتی که به پیروان آن تقدیم می‌کند، اصل دوم از زوال و انحطاط تمدن غرب سخن می‌گوید. تمدن غرب، به سبب سرشت لائیک آن، از نظر مادی و معنوی، رو به زوال و انحطاط است. اصل سوم نیز بیانگر بی‌نیازی مادی و معنوی مسلمانان از «دیگری» (غیرمسلمان) است، زیرا در موروث فرهنگی، اعتقادی و مدنی خویش آنچه نیاز حال و آینده آنان را برآورده می‌کند وجود دارد.

در رویکرد غرب شناسانه‌ای دیگر، نمادگرایی شرق و غرب می‌تواند به راحتی معکوس شود، به طوری که غرب شناسی نیز می‌تواند نقدی بر غرب به عنوان امری منفی از هر جهت باشد. مثال قابل ذکر، غرب شناسی یا همان استغرابی است که فیلسوف مصری، حسن حنفی، و فیلسوف سوری، صادق جلال العظم، ارائه کرده‌اند. هر دو فیلسوف در پاسخ به کتاب شرق شناسی ادوارد سعید نگاه او نسبت به مفهوم غرب شناسی را مورد نقد قرار می‌دهند. ادوارد سعید در پایان کتاب شرق شناسی خود غرب شناسی را به صورت کامل رد می‌کند و اولویت را به ایجاد مراکز جهت مطالعات راهبردی در غرب می‌دهد. ادوارد سعید در تشریح نظر خود این چنین بیان می‌کند: «استغراب مجموعه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌هایی است که در تقسیم بندی جغرافیایی امپریالیستی غرب / شرق نگاه خود به غرب را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، استغراب همان استشراق است، زیرا بر اساس همان چهارچوب معرفتی و روشی به غرب می‌پردازد. استغراب قادر به ارائه ایده و الگویی جدید برای رهایی از چهارچوب‌های استعماری یا نواستعماری غرب نیست.»

صادق جلال العظم، در کتاب الاستشراق والاستشراق معکوسا (۱۹۸۱م)، با طرح نظریه شرق شناسی وارونه، به رد نظریه ادوارد سعید می‌پردازد و معتقد است برای صحبت درباره غرب شناسی باید در جامعه عربی زندگی کرد و غرب را از رسانه‌های عربی تحلیل کرد. جلال العظم، در کتاب دفاعا عن المادیة والتاریخ (۱۹۹۰ م)، رویکرد جدیدی به غرب شناسی مبتنی بر غرب شناسی اجتماعی ارائه می‌کند. نویسنده، با مروری بر تحولات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی رنسانس و رابطه میان نظریه‌های تاریخی و اجتماعی با نظریه‌های معرفتی، اعتقاد دارد که برای ارائه نسخه بومی غرب شناسی باید نظریه‌های بومی‌ای همچون نظریه اجتماعی ابن خلدون تولید کرد، و الا غرب شناسی راهی جز همان مسیر شرق شناسی نخواهد داشت.

اما در نهایت باید گفت که العظم با وجود انتقاداتی که نسبت به شرق شناسی و غرب شناسی یا به اصطلاح خودش شرق شناسی وارونه وارد می‌کند، در نهایت خود نیز، به دلیل گرایش‌های سیاسی چپ و دلبستگی‌های بسیاری که به اندیشه کارل مارکس و ایمانوئل کانت دارد، نمی‌تواند میان اندیشه خود و بازگشت گرایان ملی‌ای که آن‌ها را در خیل استشراق معکوس می‌داند تفکیکی قائل شود.

العظم همچنین از بازگشت به اصالت دینی در جوامع شرقی دفاع می‌کند و بنیادهای دینی را نه ساخته ذهن و نه نوآورانه می‌داند، بلکه معتقد است این‌ها اصول خدشه‌ناپذیری هستند که هیچ مسلمانی نمی‌تواند از کنارشان به راحتی بگذرد، چه رسد که این اصول راد کند.

تضادی که در نگاه العظم وجود دارد دو گونه است. اول تضاد در پذیرش بازگشت گرایان یا پیشرفت گرایان است که در فضای پسااستعمار رابطه‌ای پارادکسیکال میان عشق و نفرت نسبت به غرب یا همان رابطه میان استعمارزده و استعمارگر به وجود می‌آورد، اینکه برای کسب دانش مورد نظر فوکو در برابر قدرت استعمار با غرب همراه شویم یا دانش را در بازگشت به تاریخ خود بیابیم. و تضاد دوم در دو گونه بازگشت گرایان است که یک سر آن دین‌گرایی (اسلام‌گرایی) و سردیگرش ملی‌گرایی است. در ایران

نیز این تضادها میان بازگشت‌گرایان از شیخ فضل‌الله نوری تا جلال آل احمد و احمد فردید و داریوش شایگان تا جواد طباطبایی و حسین کجوتیان و دیگران در دوره اخیر وجود دارد. ویژگی مشترک همه اینان پذیرش اصل بازگشت‌گرایی و رویکرد انتقادی نسبت به امپریالیسم غربی است که هر کدام به نحوی به اصلتی معتقد است که از آن منحرف شده‌ایم و باید به آن بازگردیم.

نمی‌توان همه اینان را متهم به حرکت در چهارچوب استشراق معکوس کرد. خلا بنیادهای هویت ساز در دوران پسااستعمار انسان شرقی را وادار می‌سازد که به اصالت‌های گذشته خود با تأکید بر تفاوت‌های نژادی، زبانی، رسوم اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی بازگردد و عطشی برای فتح و هژمونی بر «دیگری» در او به وجود آورد. و این اصالت برای ملت‌های استعمارزده می‌تواند تکیه‌گاه امید بخشی برای رقابت در عرصه پیشرفت و کسب دانش در برابر استعمارگران باشد.

صادق العظم خود نیز به لزوم احیای اصول دینی و ملی تأکید دارد و می‌گوید: «ولی متأسفانه برخی از این اصول عدول کرده و با بگویم اکثر این اصول از سوی کسانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته که خود را پاسداران دین نامیده‌اند و به دلیل بی‌توجهی درازمدت نسبت به این اصول ما وظیفه خود دانستیم با تلاش خود جنبش اسلامی را بر اساس بنیادهای دینی آن تنظیم کنیم، زیرا که نبود آن به معنای از دست دادن امید به پیروزی است.»

حسن حنفی از دیگر مخالفان ادوارد سعید است. حنفی نیز همچون جلال العظم معتقد به علم استغراب به صورت شرق شناسی وارونه است. حنفی، متأثر از ادبیات ضد امپریالیستی چپ، برای اولین بار مفهوم غرب شناسی بومی مبتنی بر نگاه و اندیشه انسان عربی را در کتاب مقدمه فی علم الاستغراب مطرح کرد. این اولین باب گفت‌وگو درباره ارتباط میان استشراق و استغراب و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها بود. حنفی با به کارگیری ادبیات دشمن طلبی من و دیگری معتقد است که در غرب شناسی باید نگاهی سعودی و روبرو پیشرفت به عربیت و نگاهی افولی و روبرو شکست به غرب داشت. پس از کتاب حنفی، اصطلاح استغراب تبدیل